

# محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا: در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته

رون تیرا

ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دوخترا

رشت، ۱۳۹۹

سرشناسه	: تیرا، رون Tira, Ron
عنوان و نام پدیدآور	: محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا: در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته / رون تیرا؛ ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مریم پورصبائی.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۶۰ص: جدول، نمودار (بخشی رنگی).
شابک	: 978-622-96280-7-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Limitations of Standoff Firepower-Based Operations: On Standoff Warfare, Maneuver, and Decision
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۵۹.
سایر اطلاعات عنوانی	: در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته.
موضوع	: اسرائیل . ارتش -- سیستم های تسلیحاتی
موضوع	: Israel. Tseva haganah le-Yiśra'el -- Weapons systems
موضوع	: جنگ -- نوآوری
موضوع	: War -- Technological innovations
موضوع	: سیستم های تسلیحاتی -- اسرائیل
موضوع	: Weapons systems -- Israel
موضوع	: عملیات تأثیرمحور(علوم نظامی)
موضوع	: Effects-based operations (Military science)
شناسه افزوده	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -، مترجم
رده بندی کنگره	: U۱۶۲
رده بندی دیویی	: ۳۵۵/۰۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۴۲۲۲۵۶
وضعیت رکورد	: فیبا

## محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا:

### در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته

نویسنده: رون تیرا

ترجمه: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مریم پورصبائی

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۸۰-۷-۲

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: [www.dolatmardpub.ir](http://www.dolatmardpub.ir)

پست الکترونیک: [info@dolatmardpub.ir](mailto:info@dolatmardpub.ir)

## فهرست مطالب

۱	محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا
۱	مقدمه.....
۳	انقلاب در تقویت و بهره گیری از نیرو.....
۸	معنای عملیاتی فناوری جدید.....
۱۲	تحقق دستاورد: شکاف میان اقدام مستقیم و فشار غیر مستقیم.....
۱۶	فدا کردن مواجهه رزمی به خاطر تصمیم راهبردی.....
۲۰	دشواری تأثیرگذاری شناختی - راهبردی.....
۲۴	مدیریت عملیات های تأثیر محور.....
	روش کار و قابلیت های نیروی زمینی انجام دهنده عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا.....
۲۷	تجربه چهار جنگ: جنگ دوم لبنان، افغانستان، عراق و کوزوو.....
۳۳	سازگاری دشمن با مفهوم قدرت شلیک دور ایستا.....
۴۱	نکاتی از اصول عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا.....
۴۸	انتخاب بهترین وضعیت.....
۵۳	ارجاعات.....
۵۹	مطالعه بیشتر.....
۶۰	



# محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا

## مقدمه

سال های اخیر شاهد تغییرات مهیجی در ارتش اسرائیل<sup>۱</sup> و سایر سازمان های نظامی غربی در زمینه مفاهیم مربوط به ساختار نیرو و به کارگیری نیرو بوده ایم که دال بر ارجحیت قدرت شلیک دقیق<sup>۲</sup> بر مانور کلاسیک است. اما از آن جایی که آتش دور برد به طور مستقیم قادر به کسب تمام دستاوردهای نظامی مورد نیاز (از قبیل تصرف، جستجو و پاکسازی) نیست، رهیافتی مبتکرانه در زمینه تصمیم گیری به منظور جنگ ها بدون مواجهه رزمی مستقیم در میدان نبرد<sup>۳</sup> شکل گرفت. از این پس هدف به طور غیر مستقیم و از طریق تأثیرات اعمال شده به منظور اخلال بر عملکرد دشمن به مثابه یک سیستم، کسب می شود و بدین طریق آن را دچار فروپاشی شناختی - راهبردی<sup>۴</sup> می کند.

علی رغم نیت اعلام شده مبتنی بر حفظ توانایی مانور در کنار قابلیت آتش دور ایستا، این موازنه حداقل در مورد ارتش اسرائیل به اندازه کافی حفظ نشد. در هنگام آغاز جنگ دوم لبنان بر خورداری ارتش اسرائیل از سطح لازم مهارت های جنگاوری کلاسیک مورد تردید بود و جنگ تا حد زیادی بر اساس قدرت شلیک دور ایستا انجام شد و در راستای تأثیرگذاری بر روش های حزب الله و لبنان اقدام شد. درسی که باید از عدم موفقیت جنگ آموخته شود عدم مطلق بودن قابلیت آتش دور ایستا، توانایی تأثیرگذاری، نتایج و وابستگی آن به شرایط<sup>۵</sup> است. قدرت شلیک دور ایستا به طور حتم منجر به فروپاشی شناختی -

- 
1. Israel Defense Forces (IDF)
  2. precision firepower
  3. battlefield
  4. cognitive-strategic collapse
  5. context-dependent

## ۲ ■ محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا: در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته

راهبردی دشمن نخواهد شد و همواره موجب درک هدف نظامی مورد نیاز در جنگ نمی شود. به علاوه بسیار دشوار است از ابتدا ارزیابی کرد آیا قدرت شلیک دور ایستا به طور موفقیت آمیز هدف راهبردی را کسب خواهد کرد یا خیر.

به عنوان مثال در سطح رزمی [تاکتیکی] اگر نیروی دشمن به طور عمده متشکل از عناصر دارای مشخصات راداری بالا<sup>۱</sup> از قبیل خودروهای استقرار یافته در آرایشی آشکار در فضای باز باشد، شانس انهدام تعداد زیادی از اهداف دشمن توسط قدرت شلیک دور ایستا بالا است. اما هنگامی که نیروی دشمن از خودرو استفاده نکند یا در سنگر استقرار یابد یا منطقه به صورت شهر یا دارای ناهمواری شدید یا پوشش گیاهی متراکم باشد، شانس موفقیت با قدرت شلیک دور ایستا کاهش می یابد. بلندپروازانه ترین بعد رهیافت عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا - [یعنی] آرزوی این که دشمن توسط آتش دور برد و بدون مواجهه رزمی در میدان نبرد دچار فروپاشی شناختی - راهبردی گردد - نیز به شرایط بستگی دارد. این امر به طور حتم نظریه وسوسه انگیز و جذابی است، اما پرسش مربوط به عملی و قابل اجراء بودن آن باقی می ماند. قدرت شلیک حداقل در بیشتر موارد مورد بررسی در ادامه که شامل جنگ دوم لبنان نیز می شود به تنهایی دشمن را دچار فروپاشی راهبردی نکرد.

بنابراین به نظر می رسد در مسأله امنیت اسرائیل، برای مانور و گرفتن زمین به منظور پیروزی در جنگ ها هیچ جایگزین دیگری وجود ندارد. این ارزیابی که پشت جبهه<sup>۲</sup> اسرائیل در جنگ بعدی - از جمله مراحل پایانی آن - مورد هدف آتش راکتی و موشکی دشمن قرار خواهد گرفت [نیز] موجب تقویت این مسأله می شود. در چنین موقعیتی که هر یک از طرفین در آن از قدرت شلیک راهبردی علیه دشمن استفاده می کنند، گرفتن زمین شاید به عنوان نشان دهنده آشکار پیروزی در جنگ که هزینه سنگین نبرد را با موفقیت بر دشمن تحمیل می کند، اقدام سودمندی باشد. علاوه بر این، گرفتن زمین در سطح رزمی شاید ابزار مؤثرتری به منظور متوقف کردن یا حداقل، کاهش پرتابگرهای راکت باشد. حضور در میدان

---

1. high signature  
2. home front

در جنگ علیه ترور موجب برتری اطلاعاتی<sup>۱</sup> و عملیاتی<sup>۲</sup> می شود که بی تردید نمی تواند با اقدامات پیشرفته حاصل شود.

## انقلاب در تقویت و بهره گیری از نیرو

نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا<sup>۳</sup>، ارتش اسرائیل و سایر ارتش های غربی در سال های اخیر متحمل انقلابی مهیج شده اند. این انقلاب مؤلفه های بسیار زیادی داشته و با نام های متعددی به آن اشاره می شود. در ایالات متحده و غرب به نام انقلاب در امور نظامی<sup>۴</sup>، سبک جنگ آمریکایی جدید<sup>۵</sup>، ارتش جویای آینده<sup>۶</sup>، دگرگونی نیروها<sup>۷</sup>، جنگاوری شبکه ای<sup>۸</sup>، عملیات های قاطع سریع<sup>۹</sup>، عملیات های تأثیر محور<sup>۱۰</sup> و شوک و حیرت<sup>۱۱</sup> شناخته می شود. اسرائیل بسیاری از این ایده ها از قبیل جنگاوری نامتمرکز<sup>۱۲</sup>، مولکول پویا<sup>۱۳</sup>، دسته ها<sup>۱۴</sup> [اشاره به دسته زنبورها]، گروه ها<sup>۱۵</sup> [اشاره به گروه پرندگان یا گله]، موضوع مبارزه<sup>۱۶</sup>، مانور با آتش<sup>۱۷</sup> و آتش ذخیره<sup>۱۸</sup> را پذیرفته و حتی گسترش داده است.

در حالی که هر یک از این اصطلاحات جنبه های متفاوتی دارند، به طور کل بسیاری از این ایده ها از توسعه نسل جدیدی از حسگرها<sup>۱۹</sup>، تسلیحات هدایت شونده دور برد<sup>۲۰</sup> و

- 
1. intelligence
  2. operational
  3. US armed forces
  4. Revolution in Military Affairs (RMA)
  5. New American Way of War
  6. Army After Next (AAN)
  7. Force Transformation
  8. Network-Centric Warfare (NCW)
  9. Rapid Decisive Operations (RDO)
  10. Effects-Based Operations (EBO)
  11. Shock and Awe
  12. decentralized warfare
  13. dynamic molecule
  14. swarms
  15. flocks
  16. campaign theme
  17. maneuvering by fire
  18. fire as reserve
  19. sensors
  20. long-range guided weapons

سامانه های پردازنده اطلاعات<sup>۱</sup>، حاصل و از نظر فنی امکان پذیر می شوند و در قالب شبکه های انتقال اطلاعات بی سیم با پهناى باند بالا<sup>۲</sup> یکپارچه می شوند. نقطه مشترک این رهیافت های جدید - در زمان قرار گرفتن در کنار هم - کاهش نیاز به متمرکز کردن و حرکت دادن نیروهای زمینی<sup>۳</sup> به منظور نابودی خطی<sup>۴</sup> نیروهای دشمن است. در عوض اطلاعات جمع آوری شده و دشمن به مثابه یک نظام تحلیل می شود تا گره های کور آسیب پذیر نظام شناسایی شده و آتش دور ایستا هم زمان، از هوا و از تشکیلات نامتمرکز زمینی (که به سبب جدا کردن آن ها از دشمن و مشخصات راداری اندک خود در خطر نیستند) به سمت آن گره های آسیب پذیر هدایت شود. این امر بر نظام دشمن تأثیرات متعددی از جمله کوری، انزواء [از هم گسیختگی]، از کار افتادگی و احساس تحت تعقیب قرار گرفتن می گذارد. این تأثیرات به منظور رساندن دشمن به حالت فروپاشی شناختی - راهبردی اعمال می شود که از این طریق آن را مجبور به انجام تغییرات رفتاری مورد انتظار می نماید و در نتیجه، منجر به کسب هدف راهبردی جنگ خواهد شد.

باید به این نکته توجه شود که «تأثیر» در آمریکا و اسرائیل تعریف متفاوتی دارد و اغلب به طریقی متفاوت از تعریف رسمی خود مورد استفاده قرار می گیرد. تعریف تأثیر، در عمل، به ترکیب هر گونه دستاورد نظامی لازم مانند فیزیکی، کارکردی (مربوط به تخریب کارکرد دشمن به مثابه یک نظام) یا شناختی می پردازد. اما این اصطلاح اغلب در زمینه های غیر مادی یا به عبارت دیگر در رابطه با دستاوردهای مربوط به احساس دشمن، خواسته ها و تصمیم های آن درک می شود. همچنین تأثیر، در اصل به عنوان یک هدف در سطح عملیاتی تعریف می شود، اگرچه در عمل به بخشی از هدایت عمل در سطح راهبردی بدل می شود. واژه «تأثیر»، در اثر چیش رو نیز در اصل بیشتر با توجه به معنای شناختی خود و به میزان کمتری در رابطه با معنای کارکردی یا فیزیکی خود، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

- 
1. data processing systems
  2. broadband wireless data communications networks
  3. ground forces
  4. linear



مفاهیم نظامی ابتکاری مذکور به عنوان یک کل به هم پیوسته توسعه نیافت و می توان آن را به عنوان حداقل دو بخش مجزا مورد بررسی قرار داد: یکی رزمی و دیگری عملیاتی. به عنوان مثال، ممکن است دشمن در سطح عملیاتی به عنوان نظام نظام ها<sup>۱</sup> تحلیل شود. این تحلیل به تشخیص تأثیراتی می پردازد که منجر به متوقف کردن کارایی عملیاتی دشمن می گردند، اما به وسیله تاکتیک های جنگ کلاسیک حاصل می شوند. در مقابل، امکان توسعه تاکتیک های ابتکاری و از نظر فنی پیشرفته و مبتنی بر جنگ شبکه ای<sup>۳</sup> هم زمان با مدیریت سطح عملیاتی به شیوه ای کلاسیک نیز وجود دارد. هنوز واژه مذکور فنی - تاکتیکی<sup>۴</sup> و مفاهیم عملیاتی به طور هم زمان و در بستری مشترک پدیدار می شوند (که بیشتر به عنوان پاسخ مجموعه دفاعی آمریکا به انقلاب عصر اطلاعات غیر نظامی<sup>۵</sup> اواخر قرن ۲۰<sup>(۱)</sup> بوده است) و خود یا مشتقات آن ها در ادبیات حرفه ای بارها در کنار یکدیگر ظاهر شده اند.<sup>(۲)</sup> به علاوه، این حقیقت که قدرت شلیک دور ایستا به طور نسبی طیف محدودی از قابلیت ها را ارائه می دهد (که به طور مستقیم قادر به کسب تمام انواع دستاوردهای نظامی لازم نیست) به این معنا است که هدف نظامی مورد نظر در برخی موارد باید به صورت غیر مستقیم و از طریق تأثیرات کارکردی یا شناختی حاصل شود. هم زمان با آن، مفاهیم عملیاتی جدید در موارد معین به معنای حمله مستقیم به سطح راهبردی دشمن می شود و این امر در اصل با استفاده از تسلیحات دقیق دور برد جدید امکان پذیر می شود.

این امر باعث ایجاد نوعی تشریک مساعی ضروری میان توسعه فنی - رزمی با مفاهیم رزمی مبتکرانه می شود.<sup>(۳)</sup> بنابراین میان مفاهیم فنی - رزمی با مفاهیم عملیاتی مذکور پیوند مستحکمی وجود دارد تا حدی که تفکیک این دو از یکدیگر دشوار می شود. در حالی که این مفاهیم با هم تفاوت دارند (و اغلب به واسطه واژگان جدید و متغیر مشخص می شوند

---

### 1. system-of-systems

۲. منظور از رهیافت نظام نظام ها اسلوبی است که به بررسی مجموعه یا نظامی می پردازد که خود متشکل از چندین نظام زیر مجموعه است که به یک کل تبدیل شده اند. اگر هر نظام به طور پیش فرض مجموعه ای از مؤلفه های منفرد فرض شود، آن گاه نظامی که خود یک کل واحد شده و متشکل از چند مجموعه یا نظام دیگر باشد نظام نظام ها نامیده می شود که رفتار نظام های مختلط و ترکیبی را به نمایش می گذارد که معطوف به هدفی واحد است.

### 3. network-centric warfare

### 4. techno-tactical

### 5. civilian information

## ۶ ■ محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا: در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته

که این امر خود به مرور زمان غیر قابل دسترس، پیچیده و بغرنج می شود) در این جا در مجموع تحت عنوان «عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا» در نظر گرفته می شوند.

رهیافت عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا علی رغم خاستگاه های فنی خود چیزی فراتر از ارتقای ساده ماشین نظامی موجود بوده و به سمت رهیافتی انقلابی در سطحی فراتر از حوزه فنی - رزمی مربوط به موارد زیر متمایل می شود:

- تقویت و سازماندهی نیروی رزمی؛
- مفهوم بهره گیری از نیرو؛
- تغییر بنیادین در رهیافت مربوط به استفاده از نیروی نظامی در جنگ هم زمان با محور شدن مرزهای میان سطوح رزمی، عملیاتی و راهبردی.

در حالی که بخش اعظم آثار مربوط به عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در ارتباط با نیاز به ایجاد موازنه میان این عملیات ها با بهره گیری از نیرو به صورت کلاسیک و حفظ توان مانور در عمق خاک دشمن، انجام حملات مستقیم و حفظ تماس نزدیک<sup>۲</sup> بحث می کنند، اما محدودیت های بودجه ای، تمرکز بر روی منازعات کم شدت<sup>۳</sup>، نفرت روزافزون از متحمل شدن تلفات در خلال مانورهای زمینی و پذیرش بیش از حد خوش بینانه انقلاب عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا، در عمل منجر به اجرای آن به بهای فدا شدن قابلیت های کلاسیک شده است. در واقع دورنمای آموزشی و تخصیص منابع<sup>۴</sup> برای تشکیلات کلاسیک در سال های منتهی به جنگ دوم لبنان تا جایی کاهش یافت که بهره مندی ارتش اسرائیل از قابلیت های کلاسیک مناسب در ابتدای این جنگ، جای شک و تردید داشت.

این اثر در صدد زیر سؤال بردن توان عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در ایفای نقشی مهم در شرایط خاص علیه دشمن مناسب خود، در شرایط مساعد و همچنین

- 
1. Standoff Firepower-based Operations (SFO)
  2. close contact
  3. Low Intensified Conflicts (LIC)
  4. allocation of resources

## محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا ■ ۷

برای هدفی مرتبط نمی باشد. عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در مواردی مشخص و البته نه همواره می تواند معیاری تعیین کننده باشند. در واقع این جا بحث اصلی این است که این امکان وجود دارد که عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در بسیاری از موارد مانند جنگ دوم لبنان مناسب یک جنگ خاص نباشد و از این رو:

- مفهوم عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا باید به تدریج هم زمان با تکامل و اثبات خود در میدان نبرد پذیرفته شود؛
- موازنه صحیح میان نیروهای مجری عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا، نیروهای کلاسیک و قابلیت های نظامی کلاسیک باید حفظ شود و عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا باید به عنوان ابزاری اضافی و نه انحصاری در ترکیب تشکیل شده توسط فرمانده در نظر گرفته شود؛
- فاصله میان جریان انقلاب فنی - رزمی و نیاز به ادامه جنگ در سطوح عملیاتی و راهبردی باید با پیروی از اصول کلاسیک حفظ شود.

رهیافت های جدید در ایالات متحده از مرحله مفهومی تا مرحله اجرایی صحیح خود تنها زمانی توسعه یافتند که موضوعات در جامعه در قالب صدها کتاب و مقاله حرفه ای تشریح و ارزیابی شد. نگاهی عمیق به تحلیل های آمریکایی ها نشان می دهد که جوانب قابل ملاحظه تقویت نیرو و مفهوم بهره گیری از نیرو، از نیاز منحصر به فرد ایالات متحده به پاسخ به هر نقطه از جهان با آتش دور برد و گاه با آتش بین قاره ای<sup>۱</sup> طی چند ساعت یا با نیروهای هوای<sup>۲</sup> و دریابرد<sup>۳</sup> طی چند روز در عین حفظ کنترل مشترک چهار نیروی مسلح مجزای آن به صورت جهانی ناشی می شود. البته در نظر گرفتن چنین ملاحظاتی برای اسرائیل نامربوط است. بنابراین پذیرش مفاهیم آمریکایی بدون درک منطق ویژه هر یک از آن ها اقدام درستی نخواهد بود. ممکن است برای اسرائیل، در برابر تهدید مشخصی در محیطی از پیش تعیین شده، راه حل های بهتری از مفاهیم جهانی و کلی آمریکایی وجود داشته باشد.

---

1. intercontinental fire  
2. airborne  
3. seaborne

در واقع، ایده های مربوط به عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در نقاط دیگر مانند آلمان با بدبینی کمتری مطرح می شود و توسط ارتش آلمان<sup>۱</sup> به صورت گزینشی و با اعتدلال پذیرفته شده است. موضع تشکیلات دفاعی آلمان چنین است که فناوری به مثابه کمکی به منظور هدایت جنگ است، اما هیچ گاه عنصری اصلی مانند رهبری و راهبرد نمی شود. آلمانی ها با این مسأله مخالف بودند که بی نظمی جنگ<sup>۲</sup> یک پدیده انسانی است و هیچ حسگری قادر به رفع آن نیست. مهم تر این که، تمرکز حسگرهای دور برد جمع آوری کننده اطلاعات و عناصر شلیک دور برد در سطح عملیاتی (که با وجود تصمیم اعلام شده مبنی بر عدم تمرکز، مخصوص عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا هستند) و افزایش نقش محوری ترکیب بندی رزمی مستقل مانور دهنده در عمق خاک دشمن، رهنمودهای صحیحی به منظور تقویت نیرو و بهره گیری از آن نیستند.<sup>(۴)</sup>

اما در اسرائیل که ممکن است تنها دولتی باشد که با چالش های واقعی نظامی روبرو است، بحث عمومی بر روی موضوع عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا هم در رابطه با عمق و هم دورنمای اجزای دخیل در آن، محدود شده است<sup>(۵)</sup> و مفاهیم مربوط به عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا به تدریج به طور نامحسوس تا مرحله اجراء توسعه یافت. اما نظریه نتوانست از آزمون واقعیت، موفق بیرون بیاید. اسرائیل «خوش شانس» بود و محدودیت های مربوط به عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا را در جنگ دوم لبنان در مقیاسی به نسبت کوچک و نه در [سطح] جنگی تمام عیار تجربه کرد. این امید وجود دارد که ناکامی در لبنان به ارزیابی مجدد رویکرد اسرائیل در قبال انقلاب عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا منجر شود.

## معنای عملیاتی فناوری جدید

در ساعات اولیه صبح ۱ دسامبر ۱۹۱۷ دو گردان<sup>۳</sup> از سواره نظام<sup>۴</sup> بریتانیا به طرف منطقه بورلن وود<sup>۵</sup> در فرانسه حمله ور شدند. این اقدام یکی از آخرین حملات سواره نظام در

1. Bundeswehr

2. fog of war

3. regiment: در آمریکا به معنای هنگ، اما در بریتانیا به معنای گردان

4. cavalry

5. Bourlon Wood

تاریخ جنگ بود. اسب ها و سواره ها به مجموعه ای مستحکم حمله ور شده بودند که متشکل از حصار سیم خاردار، میدین مین<sup>۱</sup>، خندق ها، استحکامات بتنی، مسلسل ها<sup>۲</sup> و توپخانه<sup>۳</sup> می شد. البته نتیجه برای سواره نظام فاجعه آمیز بود و دیری نپایید که چنین نیروهایی از عرصه نظامی حذف شدند. اما اهمین انقلاب فنی جنگ جهانی اول توسط طرفین درگیر به صورت مختلف تفسیر شد: فرانسوی ها تحت تأثیر کارایی استحکامات و قدرت شلیک قرار گرفته و [در مرز خود با آلمان] خط ماژینو<sup>۴</sup> را احداث کردند.

آلمانی ها به دنبال راه هایی به منظور بی اثر کردن استحکامات و آتش [دشمن] بودند و جنگ سریع السیر با احاطه عمیق [حمله برق آسا<sup>۵</sup>] را ابداع کردند. نکات کسب شده توسط فرانسوی ها و آلمانی ها فقط شامل پذیرش فناوری جدید نمی شد و به طرح رهیافت هایی بسیار متفاوت به منظور ایجاد و سازماندهی نیرویی نظامی و به ویژه بهره گیری از آن منجر شد.

پایان عصر سواره نظام به ما سه درس مهم را می آموزاند. ابتدا این که گاهی اوقات فناوری در واقع، سرنوشت میدان نبرد را تغییر می دهد. دوم این که اهمیت عملیاتی، سازمانی و مفهومی یک فناوری جدید نه مطلق است و نه مشخص، زیرا به منظور توسعه راه های دیگری وجود دارد و برای نتیجه گیری باید جانب احتیاط را رعایت کرد. سوم این که اهمیت نسبی سه اصل جنگ - مانور، استحفاظ و قدرت شلیک - پیوسته در حال تغییر بوده و موارد معادل جدیدی ایجاد و در نتیجه جایگزین می شود. نباید چنین فرض کرد که جریان وزن فزاینده یکی از این سه اصل جنگ در حالی که به طور نامحدود ادامه خواهد یافت که موارد دیگر دچار کاهش می شود یا بر این باور بود که یک واقعیت جدید دائمی ایجاد شده است. زیرا بر خلاف آن، همان گونه که فناوری هم به تولید ابزار و هم تولید ابزارهای ضد آن می پردازد، تکامل مستمر این سه اصل نیز باید در نظر گرفته شود. به عنوان یک اصل جانبی باید ذکر کرد که درصد تلفات<sup>۶</sup> نسبت به تعداد کلی سربازان آماده در نبردها علی رغم افزایش

- 
1. minefields
  2. machine guns
  3. artillery
  4. Maginot Line
  5. Blitzkrieg
  6. casualties

واضح و پایدار در قابلیت کشندگی تسلیحات پس از جنگ جهانی اول به طور پیوسته کاهش یافته است.<sup>(۶)</sup>

به علاوه هر فناوری جدید که وعده ایجاد انقلاب در رهیافت های معطوف به تقویت نیرو و بهره گیری از آن را می دهد نیز چنین می کند. بنابراین به عنوان مثال، ایده شاخص آیزنهاور<sup>۱</sup> و دولت ایالات متحده آمریکا در اوایل دهه ۵۰ میلادی نگاه جدیدی بود که به چگونگی آغاز جنگ ها اشاره می کرد. آمریکا نسل جدیدی از بمب های دور برد که قادر به حمله به هر نقطه در جهان بود و نسل جدیدی از تسلیحات بسیار قدرتمند رزمی و راهبردی هسته ای<sup>۲</sup> را ابداع کرد. البته ایالات متحده که به طور تقریبی از برتری هسته ای برخوردار بود هنوز اهمیت تسلیحات هسته ای را درک نکرده بود. آمریکایی ها آن را به عنوان دینامیت ارتقاء یافته در نظر گرفتند و به آن به جای تسلیحات آرماگدون<sup>۳</sup>، به صورت ابزار اصلی جنگ های آینده<sup>۴</sup> نگریستند. به همین صورت، رهیافت بهره گیری از نیرو، بر اجتناب از سرمایه گذاری منابع بر عملیات های زمینی منسوخ علیه تهدیدات متعارف<sup>۵</sup> و کاهش اصطکاک ناشی از این عملیات ها مبتنی بود. در عوض، ایده رایج، حامی «سرمایه گذاری میلیاردها دلار به منظور توسعه مفهوم صرف «انتقام گسترده»<sup>۶</sup> یعنی پاسخ سریع هسته ای به تمام طیف های تهدید بود. این امر بر این تصور استوار بود که اگر ایالات متحده فقط دو وضعیت راهبردی داشته باشد - صلح یا جنگ هسته ای - دیگر هیچ دشمن بالقوه ای جرأت به چالش کشیدن آن را با هر گونه تهدیدی نخواهد داشت.

در نتیجه، ارتش ایالات متحده به ابداع مفهوم لشکر پنتامیک<sup>۷</sup> پرداخت که یک نیروی نامتمرکز سبک و سریع بود و بدون متمرکز کردن نیروهای خود به شیوه ای پراکنده عمل می کرد (و به هدفی برای تسلیحات هسته ای رزمی دشمن نیز تبدیل نمی شد) و به منظور

---

1. Eisenhower

2. nuclear

3. Armageddon weaponry: نبرد نهایی در آخرالزمان

4. future warfare

5. conventional

6. Massive Retaliation

7. Pentomic division: آرایش جدید لشکرهای پیاده نیروی زمینی ارتش آمریکا که از ۱۹۶۰ - ۱۹۵۷ اتخاذ شد

انجام مأموریت در میادین نبرد هسته ای مهارت لازم را کسب کرده بود. در سال ۱۹۵۸ تمام لشکرهای در حال خدمت<sup>۱</sup> ایالات متحده با سرمایه گذاری مالی گسترده دارای ساختار پتتامیک شدند. اما این مفاهیم در ابتدای دهه ۷۰ منسوخ شد و لشکرها به دو دلیل عمده به شکل سابق خود بازگشتند: ابتدا این که شوروی به برابری هسته ای با آمریکا دست یافته بود و این امر مستوجب ابداع شیوه های مواجهه در سطوح پایین تر از جنگ هسته ای شده بود و دوم این که مشخص شد پاسخ های مضاعف در واقعیت امکان پذیر نبود و به عنوان مثال، این امکان وجود نداشت که به تحرکات ویتنام شمالی با تسلیحات اتمی پاسخ داده شود. آمریکایی ها به صورت دشوار و پرهزینه ای آموختند که طیف وسیع قابلیت های نظامی باید به گونه ای حفظ شود که قادر باشد از نزدیک به وضعیت پاسخ مناسب دهد.

مشابه آن، آمریکایی ها هنگامی که اولین موشک های هوا به هوا<sup>۲</sup> ساخته شد چنین اندیشیدند که دیگر هیچ گونه نبرد هوایی نزدیک<sup>۳</sup> وجود نخواهد داشت و هواپیما از منطقه ای فراتر از محدوده دید شکار خواهد شد. بنابراین اولین جت های فانتوم<sup>۴</sup> اعزامی به ویتنام به سامانه های راداری پیشرفته هوا به هوا، چهار فروند موشک هوا به هوای هدایت شونده راداری<sup>۵</sup> و چهار فروند موشک هوا به هوای جستجوگر حرارتی<sup>۶</sup> مجهز شده بودند و از توپ های مخصوص نبردهای هوایی نزدیک خبری نبود و خلبان ها برای این سبک از نبرد آموزشی ندیده بودند. اما تشخیص دوست از دشمن<sup>۷</sup> در عمل دشوار بود و در صورت وجود هواپیمای خودی و دشمن در خارج از محدوده دید، تفکیک آن دو به سختی انجام می شد. همچنین مشخص شد هواپیماهایی که به طرف یکدیگر پرواز می کنند فضای میان خود را چنان به سرعت پوشش می دهند که به منظور شلیک موشک ها، فضای بسیار اندکی باقی می ماند و هواپیماها به سرعت با یکدیگر روبرو و به شیوه نبرد هوایی کلاسیک درگیر می شوند. اشتباه آمریکا در درک معنای عملیاتی فناوری منجر به از دست دادن تعداد زیادی

- 
1. regular
  2. Air to Air Missiles (AAM)
  3. closed aerial battle
  4. Phantom jets
  5. radar guided
  6. hot seeker
  7. friend or foe

هواپیما و خدمه در نیمه اول جنگ ویتنام شد. آمریکایی ها پس از آن توپ های هواپیما را بازگرداندند و دوره های آموزشی تاپ گان<sup>۱</sup> رد فلگ<sup>۲</sup> برای نبردهای هوایی برگزار کردند. درک معنای عملیاتی فناوری جدید، درست در زمان پدیدار شدن آن فناوری، اگر به کل غیر ممکن نباشد، حداقل پیچیده و مستعد خطا خواهد بود. جای تردید است هنگامی که انقلاب فنی، در مفهوم بهره گیری از نیرو انقلاب می کند، از لوازم ضروری به منظور تحلیل زودهنگام برخوردار باشیم و اگر این ابزار را در اختیار داشته باشیم، بعید است بدانیم در چه مسیری انقلاب می کند. این یعنی، راه حل مسأله عملیاتی - فنی تنها از نظریه استخراج نمی شود بلکه باید از رهیافت به عنوان مثال، ارجحیت تغییر متوازن و تدریجی، انتظار برای ارزیابی و جانشینی ایده های جدید در میدان نبرد و عدم قرار دادن تمام تخم مرغ های عملیاتی در یک سبد فناوری پیشرفته - و گاهی اوقات آزمایشی - نیز نشأت بگیرد. نه تنها درک تغییر فنی و اهمیت آن آسان نیست بلکه تشخیص صحیح فضا و ماهیت جنگ های آتی، فوق العاده دشوار است. به عنوان مثال، افرادی که نیروهای مسلح آمریکا را پس از نبردهای زرهی گسترده جنگ جهانی دوم بنیان نهادند قادر به پیش بینی نیاز به جستجو کردن سربازان ویت کنگ<sup>۳</sup> در جنگل های ویتنام نبودند. مشابه آن، ارتش آمریکا که در میان غبار و شن های صحرا در جنگ [اول] خلیج [فارس] در ۱۹۹۱ مبارزه کرده بود، ماهیت [نبردهای] دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی به منظور مبارزه با ارتش های پیمان ورشو<sup>۴</sup> در جنگل های بارانی اروپا را داشت.

### تحقق دستاورد: شکاف میان اقدام مستقیم و فشار غیر مستقیم

درک معنای عملیاتی انقلاب عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا مانند درک هر فناوری جدید، فرآیند دشواری بوده است. به علاوه، تلاش در راستای مدرنیزه کردن جنگ در سطوح عملیاتی و راهبردی به صورتی که مطابق قابلیت های فنی جدید باشد نیز مسأله

- 
1. Top Gun
  2. Red Flag
  3. Vietcong: چریک های کمونیست ویتنام جنوبی در جنگ ویتنام
  4. Warsaw Pact



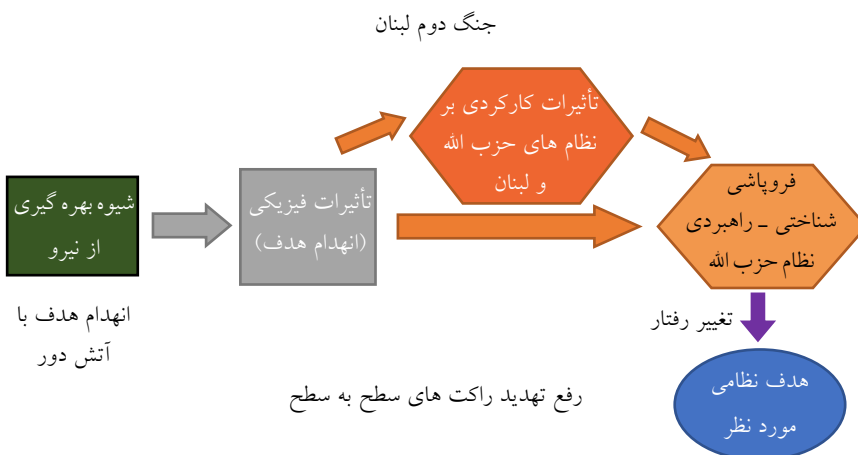
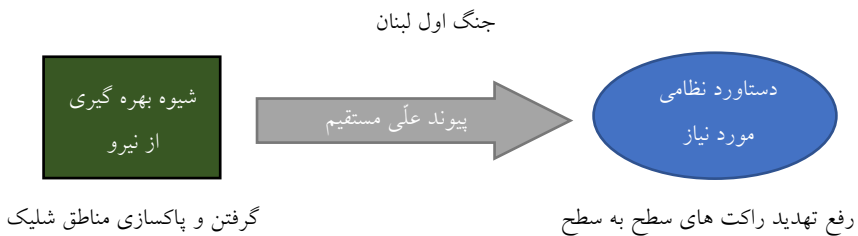
بغرنجی است. عامل شلیک (یا شلیک کننده) پیشرفته، عنصر رزمی عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا بوده و قابلیت اصلی آن، از بین بردن اهداف به ویژه مواردی است که دارای مشخصات راداری به نسبت بالا بوده و در معرض نمایش قرار گرفته و به منظور مقاومت آن در برابر ضربه مستقیم، حفاظت کافی نمی شود. اما وظایفی از قبیل گرفتن زمین، جستجوی اهداف دارای مشخصات راداری پایین، پاکسازی آن و اشغال آن برای مدت طولانی نیز وجود دارد که اجرای آن برای تیرانداز دشوار است.

بنابراین عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا، در عمل (اگر نه به طور حتم)، [حداقل] تا حد زیادی، این شکل از نبردها را نادیده می گیرند و تلاش می کنند از طریق دانش تیرانداز درباره کاری که قادر به انجام آن است - [یعنی] انهدام هدف - به هدف نظامی مورد نظر در نبرد برسند، حتی اگر این به معنای مؤثرترین شکل نبرد یا مستقیم ترین روش اعمال زور به منظور کسب هدف نظامی مورد نظر نباشد. عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا، در این راستا تلاش می کنند تا شکاف میان چیزی که تیرانداز از نحوه انجام آن مطلع بوده و هدف نظامی مورد نظر را به واسطه تأثیرات و به شیوه ای غیر مستقیم از بین ببرند. بر اساس این ایده، اهداف به شیوه ای منهدم می شوند که نظام [یا سیستم] دشمن را فلج و کارایی عملیاتی (تأثیرات کارکردی) آن را متوقف کنند. این امر منجر به پدیدار شدن احساس بی پناهی و آشفتگی خواهد شد که دشمن را نامتعادل می کند، موجبات فروپاشی شناختی - راهبردی آن را فراهم می کند و دشمن را در حالی که در برابر هدف جنگی طرف استفاده کننده از عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا تسلیم می شود به سمت تقاضا کردن برای توقف سریع جنگ (تأثیرات شناختی) سوق می دهد.

این نکته با مقایسه جنگ اول و دوم لبنان مشخص می شود. در هر دو جنگ یکی از اهداف اصلی، از بین بردن تهدید راکت های کوتاه برد در شمال اسرائیل بود. ارتش اسرائیل در جنگ اول لبنان قصد داشت با گرفتن مناطق شلیک، جستجو و پاکسازی آن ها از پرتابگرها، به این هدف برسد. این امر یک روش بهره گیری از نیرو بود که با هدف مورد نظر رابطه علی مستقیم داشت و در واقع، ارتش اسرائیل پس از ۷۲ - ۴۸ ساعت به هدف خود رسید. از طرف دیگر، در جنگ دوم لبنان طرح عملیاتی اولیه ستاد ارتش هدایت آتش

#### ۱۴ ■ محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا: در باب جنگاوری، مانور و تصمیم گیری پیشرفته

دور ایستا علیه حزب الله و اهداف متعلق به دولت لبنان بود تا منجر به تأثیرگذاری در راستای تغییر رفتار شود و تهدید راکتی را حذف کند. با گسترده تر شده جنگ، مواجهه مستقیم با راکت های سطح به سطح<sup>۱</sup> کوتاه برد به روند اصلی نبرد تبدیل شد و حتی در ادامه، به شکل روشی شبیه شکار با آتش دور ایستا، اجراء شد. در هیچ مرحله ای از جنگ، از نیروهای زمینی مطابق روش عملیاتی حل مستقیم و کامل مشکل راکت های سطح به سطح کوتاه برد (از قبیل اشغال و پاکسازی کامل تمام مناطق شلیک) استفاده نشد. تصمیم مبتنی بر استفاده از نیرو به شیوه ای که باعث ایجاد امواج چند مرحله ای شود جایگزین رابطه علی مستقیم جنگ اول لبنان شد به طوری که اگر مبهم نبود، حداقل پیچیده شده بود (دیاگرام ۱). در واقع، ارتش اسرائیل پیش از ۳۳ روز مبارزه هنوز قادر به از بین بردن تهدید راکت های کوتاه برد در شمال اسرائیل نبود.



دیاگرام ۱: تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم استفاده از نیرو

فرماندهان طبق دستورات ستاد ارتش برای جنگ دوم لبنان به منظور ایجاد زنجیره ای پیچیده از روابط علیّی مجبور به برنامه ریزی و هدایت استفاده از نیرو (به طور عمده نیروی هوایی) بودند: انهدام اهدافی که باعث ایجاد تأثیرات کارکردی بر روی نظام دشمن می شد در ادامه، بر روی رهبری آن تأثیرات شناختی می گذاشت که این خود در ادامه، منجر به تغییر رفتار مورد نظر، به عنوان مثال، پذیرش شرایط اسرائیل و رفع تهدید راکت های سطح به سطح می شد.<sup>۱</sup> از آن جایی که تأثیرات مورد نظر نه نتیجه اصلی ناشی از انهدام اهداف توسط شلیک کننده بلکه دومین، سومین یا حتی چهارمین نتیجه است، بنابراین این امر وظیفه پیچیده ای بود. پس تعیین راهی به منظور بهره گیری از نیرو به نحوی که زنجیره ای از روابط علیّی مورد نیاز جهت کسب هدف نظامی مورد نظر ایجاد کند در صورت امکان پذیری، بسیار دشوار خواهد بود. به علاوه، نتیجه نهایی در رابطه با کسب یا عدم کسب هدف، در عمل به دشمن واگذار می شود.

مهاجم در صورتی قادر به کسب هدف نظامی مورد نظر می شود که دشمن تصمیم بگیرد در برابر تأثیرات تسلیم شود و بپذیرد محاسبات هزینه - فایده توجیه کننده ادامه جنگ نیست. با این حال، اگر دشمن بر آن باشد که مصمم و سرسخت باقی بماند آن گاه با توجه به انهدام اهداف و خسارات وارده به مجموعه آن، هدف محقق نخواهد شد. از این نظر عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا با جنگ کلاسیک، حداقل از حیث اقدامات طراحی شده به منظور تغییر مستقیم واقعیت، تفاوت دارد.

تهدید راکت های سطح به سطح در جنگ اول لبنان به دلیل اقدام مستقیم اسرائیل (گرفتن و پاکسازی مناطق شلیک) در حالی رفع شد که اسرائیل نگران شرایط روانی یا شناختی رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین<sup>۲</sup>، ارزیابی شرایط آن یا محاسبات هزینه - فایده آن نبود. اسرائیل خود واقعیت صحنه نبرد را تغییر داد و دست به اقدام یک جانبه ای زد که دشمن مجبور نبود با آن موافقت کند. از طرف دیگر، اسرائیل در جنگ دوم لبنان تلاش کرد از تأثیرات علیه نظام حزب الله، با این امید بهره بگیرد که در میان رهبری آن احساس درماندگی به وجود بیاورد و محاسبه هزینه - فایده آن ها را مجبور به این نتیجه گیری نماید که خود

۱. نکته مطرح شده نظر نویسنده است و وی در ادامه، به محقق نشدن امید اسرائیل به رفع تهدید راکتی اشاره می کند.

2. Palestine Liberation Organization (PLO)

باید نسبت به رفع تهدید راکت های سطح به سطح از اسرائیل اقدام کنند (امیدی که ناکام ماند). به عبارت دیگر، اسرائیل امیدوار بود دشمن را تحریک کند تا خود اقدامی انجام دهد که به نفع اسرائیل باشد. بررسی این پدیده از منظری دیگر این مسأله را خاطر نشان می سازد که اسرائیل در جنگ اول لبنان تصمیم گرفت علیه قابلیت های دشمن اقدام کند در حالی که در جنگ دوم لبنان بر آن شد خواسته ها و نیت های دشمن را از بین ببرد. (این امر تا حد زیادی نمونه مشابه شکست اطلاعاتی در جنگ یوم کیپور<sup>۱</sup> بوده است).

این بررسی نشان می دهد نیروی نظامی کلاسیک نیرویی است که [خواسته های خود را] تحمیل کرده و قادر است واقعیتی را که به دنبال آن است به طور مستقیم و یک جانبه ایجاد نماید. بر خلاف آن، عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا نیرویی است که بر دشمن فشار می آورد تا آن را متقاعد کند نیت خود را تغییر دهد و واقعیتی را ایجاد کند که کاربران عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در صدد کسب آن هستند. انهدام اهداف دشمن توسط آتش دور ایستا با دستاورد بالا ممکن است به احتمال، به نفع هدف منفی (از قبیل اجتناب از نفوذ زمینی گسترده دشمن به قلمروی خودی) باشد و شاید میدان نبرد را به طور مناسب برای تحرکات زمینی آماده کند و شرایط پیشرفت آن را فراهم نماید. اما در شرایطی که هدف جنگ، مثبت است - یعنی، ایجاد واقعیتی دیگر از قبیل بیرون کردن حزب الله و راکت های سطح به سطح از لبنان، باز کردن تنگه تیران<sup>۲</sup> به منظور کشتیرانی، بیرون راندن عراقی ها از کویت یا تغییر رژیم در افغانستان - به نظر می رسد راهی جز تصرف قلمروی دشمن و تأثیرگذاری یک جانبه بر تغییر در واقعیت وجود نخواهد داشت.

### فدا کردن مواجهه رزمی به خاطر تصمیم راهبردی

بی تردید، این گونه نیست که جنگ کلاسیک به طور طبیعی، با کشتن آخرین سرباز نیروی دشمن و گرفتن تمام قلمروی آن به پایان برسد؛ [زیرا در واقع،] در مرحله مشخصی، استفاده از نیروی کلاسیک نیز به نقطه ای می رسد که تأثیر فروپاشی شناختی - راهبردی بر دشمن

---

1. Yom Kippur War  
2. straits of Tiran

گذاشته می شود [و شکست را پذیرا می شود]. اما تفاوت بین جنگ کلاسیک و عملیات مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا به ویژه ایده عملیات های تأثیر محور، در تلاش عملیات های تأثیر محور به منظور ایجاد میانبری است که به طور مستقیم به فروپاشی شناختی - راهبردی دشمن ختم می شود (یا به طور مستقیم به سطح راهبردی جهش می کند). درک این نکته حائز اهمیت است که عملیات های تأثیر محور (حداقل، طبق برخی نظریات آمریکایی)، به منظور تأثیرگذاری راهبردی انجام می شوند... و به گونه ای طراحی شده اند که در وهله اول، بدون اجبار به درگیری با نیروهای نظامی دشمن استقرار یافته در قالب عملیات های گسترده در سطوح عملیاتی و رزمی جنگ، به اهداف خود نائل آیند.<sup>(۷)</sup>

به عبارت دیگر نیروی نظامی در یک جنگ کلاسیک، در سطوح رزمی و عملیاتی فعال می شود تا واقعیت را به صورت مستقیم و یک جانبه تغییر دهد و همین تغییر است که - در برخی مراحل پیشرفته - موجبات فروپاشی شناختی دشمن را فراهم می آورد. اما در جنگ کلاسیک، جهش میان تغییر یک جانبه واقعیت و فروپاشی شناختی زیاد نیست. به عنوان مثال، رایش سوم<sup>۱</sup> تنها پس از آن دچار فروپاشی شناختی - راهبردی شد که نیروهای متفقین<sup>۲</sup> بیش از ۵/۵ میلیون سرباز آلمانی را به قتل رساندند، تعداد قابل توجهی از لشکرهای آن ها را از بین بردند، بیش نیمی از سرزمین آلمان را اشغال کردند و نیروهای زمینی آن ها به قلب شهر برلین رسیدند. جهش لازم به منظور پر کردن شکاف میان واقعیت و فروپاشی شناختی - راهبردی در ارتباط با این موضوع به اندازه کافی کوتاه بود.

اما بر خلاف آن، ایده های اولیه ستاد ارتش اسرائیل در ارتباط با جنگ دوم لبنان به طور عمده مبتنی بر انجام جهشی مستقیم به سوی راهبرد بود - به عبارت دیگر، اشاره به فروپاشی دشمن به عنوان یک مجموعه و به طور عمده ایجاد فروپاشی شناختی آن در حالی که مسأله، حول نیاز به صرف زمان و منابع برای یک رویارویی خونین رزمی در جنوب لبنان بود. این امر ایده ای وسوسه انگیز بود، اما باید پرسید آیا عملی و قابل اجراء است یا خیر. بی تردید این نظریه، خود را در جنگ دوم لبنان به اثبات نرساند. حزب الله دچار فروپاشی شناختی -

---

1. Third Reich  
2. Allies

راهبردی نشد و اسرائیل به اهداف جنگی خود دست نیافت. وسوسه دور زدن رویارویی رزمی و پرداخت مستقیم به تأثیرات راهبردی، پیچیده تر است و ارزیابی زودهنگام شانس پیروزی یا شکست آسان نیست.

دیاگرام ۲ تلاش می کند با مقایسه نمونه جنگ دوم لبنان با تعداد افراد شرکت کننده در جنگ یوم کپور علیه مصر در منطقه جنوب، به روشن کردن موضوع «برد جهش» میان تغییر یک جانبه واقعیت و فروپاشی شناختی - راهبردی دشمن بپردازد. مصری ها در جنگ یوم کپور یا همان جنگ رمضان به مرز فروپاشی شناختی - نظامی (اما نه سیاسی) کشیده شده بودند و پس از آن که ارتش اسرائیل هزاران سرباز مصری را در نبرد به قتل رساند، سه لشکر خود را به طرف غرب کانال سوئز<sup>۱</sup> به سمت قاهره پایتخت مصر حرکت داد، ارتش سوم مصر را درهم شکست و احتمال قریب الوقوع فروپاشی ارتش دوم آن را نیز فراهم نمود، مصریان از روی اضطراب درخواست کردند آتش بس<sup>۲</sup> برقرار شود. ارتش اسرائیل تنها ۷۰ کیلومتر با شهر قاهره فاصله داشت و میان آن و پایتخت مصر هیچ نیروی قابل توجهی به منظور مقاومت وجود نداشت. جهش برای فروپاشی شناختی دشمن در این شرایط تغییر یک جانبه و گسترده واقعیت، همان طور که ملاحظه می شد بسیار کوتاه بود.

به ویژه این امر جالب است که مشتاقان نبرد شناختی عملیات های تأثیر محور، این حقیقت را نادیده می گیرند که تحرکات زمینی در مقایسه با آتش دور ایستا در بسیاری از موارد تأثیر بسیار بیشتری می گذارد. سناریوی اشغال حیاط پارلمان دشمن توسط نیروهای زرهی در حالی که سربازان در سالن غذاخوری دولت به صرف غذا مشغول هستند در مقایسه با پرتاب یک بمب بر روی ساختمان پارلمان در شب از یک هواپیما در دوردست تأثیر شناختی بسیار قوی تری می گذارد. نزدیک شدن نیروی زمینی به مرز ستاد فرماندهی<sup>۳</sup> دشمن آن را سرنگون کرده و فلج شدن آن را در مقایسه با اصابت یک موشک هدایت شونده به مواضع زرهی خارجی دشمن بسیار نمایشی تر می کند. محاصره لشکر دشمن، قطع خطوط تدارکات آن، تهدید به منزوی کردن آن و القای احساس تحت تعقیب قرار گرفتن به جای

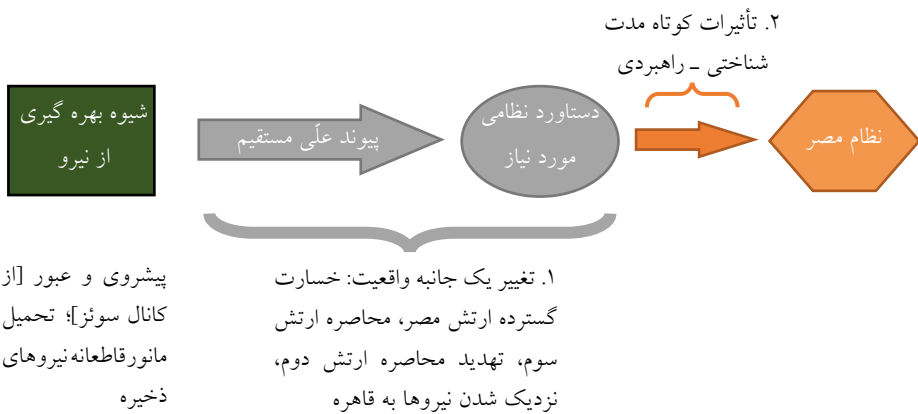
---

1. Suez Canal  
2. ceasefire  
3. headquarters

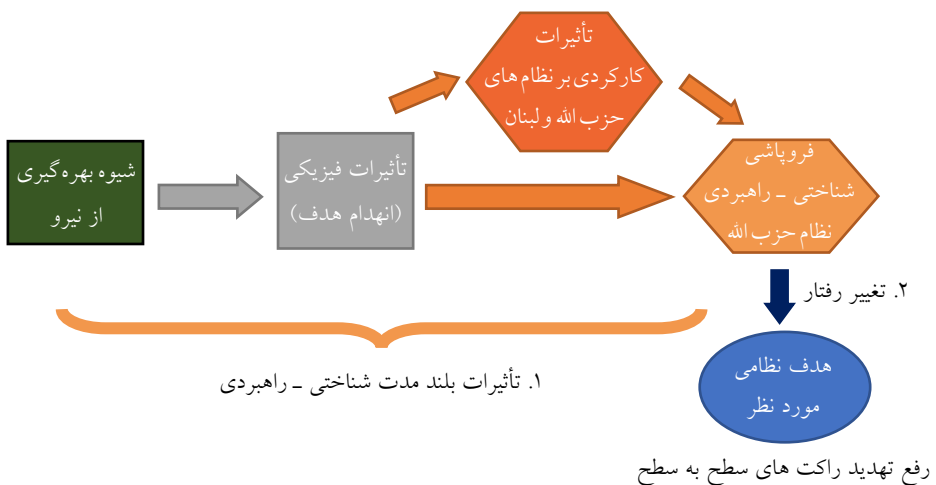
محدودیت های قدرت شلیک دور ایستا ■ ۱۹

انهدام خودروهای زرهی آن با تسلیحات دقیق کنترل از راه دور می تواند احساس ناامیدی بسیاری بیشتری به وجود بیاورد. در واقع پیشروی ارتش اسرائیل به سمت دمشق در ۱۹۷۳ و بمباران شهر توسط توپخانه در مقایسه با حملات هوایی به پایتخت سوریه در مرحله اولیه جنگ، تأثیر شناختی - راهبردی بسیار بیشتری گذاشته بود.

جنگ یوم کیپور



جنگ دوم لبنان



دیاگرام ۲: راه های تأثیرگذاری شناختی - راهبردی

این که انهدام هزاران هدف کوچک و متحرک نظامی دشمن در کنار انهدام ده ها هدف ثابت مهم نظامی و سیاسی آن، به منظور القای احساس پیروزی در حوزه نظامی، عمومی، دیپلماتیک و رسانه ای کفایت می کند به طور کامل روشن نشده است. این امر مبین گسترش یافتن شرایطی است که استفاده از قدرت شلیک در آن یک جانبه نبوده (آن گونه که در نبردهای فرامرزی آغاز شده توسط ایالات متحده اتفاق افتاده) و دشمن تا آخرین روز به عنوان حرکت نهایی جنگ، اقدام به بازگرداندن آتش به عمق خاک خودی می نماید (آن گونه که در جنگ دوم لبنان اتفاق افتاد و در جنگ آتی سوریه و اسرائیل نیز انتظار می رود).

به عبارت دیگر، گرفتن زمین شاید بزرگ ترین نشانه شناختی پیروزی باشد. خاک اشغال شده در حکم مهره ای به منظور چانه زنی سیاسی بوده و گرفتن زمین ممکن است به طور قابل توجهی منجر به کاهش دوره شدت جنگ شود (اگرچه در دیکتاتوری های جهان سوم، براندازی حکومت ابزاری بهتر از گرفتن زمین خواهد بود). این امر به ویژه در جنگ های خاورمیانه و با توجه به اهمیت بیشتر زمین در جامعه و فرهنگ سیاسی عرب صحت می یابد. اسرائیل این نکته را (حتی به عنوان نکته ای فرعی) در زمان انجام دادن تحرکات زمینی به منظور ایجاد نشانه پیروزی در آخرین روزهای نبرد در جنگ دوم لبنان آموخت. اما ایجاد تصویر یا نشانه پیروزی بدون دستیابی به پیروزی در واقعیت بسیار دشوار است.

## دشواری تأثیرگذاری شناختی - راهبردی

پیرو انهدام اهداف، هرچه درجه اهمیت و ارشدیت دشمن بالاتر باشد، پیش بینی تأثیرگذاری رفتاری - شناختی<sup>۱</sup> بر روی آن دشوارتر می شود زیرا نظام دشمن پیچیده تر و مجموعه منافع و ملاحظات آن گسترده تر می شود. این پیچیدگی، هنگامی به بیشترین حد خود می رسد که تأثیرات دلخواه، بر سطوح سیاسی متمرکز شود نه مجموعه نظامی. تأثیر بر روی مقامات نظامی دشمن به ویژه در زمان تفاوت میان روحیه، فرهنگ، اقتصاد و جامعه دشمن با جامعه



خودی یا هنگام عملکرد احساسی، اشتباه یا عدم درک دشمن از تصویر گسترده جنگ، کاهش می یابد. به علاوه دشمن در بسیاری از موارد ممکن است در قبال پیش بینی های طرف خودی به صورت غیر عاقلانه و یا در کم ترین حالت، غیر عاقلانه عمل کند.

به عنوان مثال، باید عکس العمل غیر عاقلانه ویتنام شمالی - در زمینه هزینه - فایده - در قبال عملیات رعد غران<sup>۱</sup> که با گسترش تدریجی خود باعث انهدام زیرساخت های دولتی، صنعتی و اقتصادی شمال ویتنام شد را در نظر گرفت. عملیات در طول ۴۴ ماه بمباران هوایی که باعث ریخته شدن نزدیک به ۱ میلیون تن مکعب مهمات و تحمیل خسارت سنگین بر زیرساخت های مادی ویتنام شمالی شد به منظور درهم شکستن اداره مبارزان ویتنام شمالی انجام شده بود. عملیات به صورتی طراحی شده بود که به صورت تدریجی گسترش یابد و قصد داشت این پیام را منتقل کند که مراحل بعدی حمله مخرب تر خواهد بود و به نفع ویتنام شمالی است که مبارزه را در هر مرحله پیش از آغاز دور شدیدتر بعدی متوقف کند. اما ویتنام شمالی به شیوه ای غیر عاقلانه عمل کرد و علی رغم گسترش شدید [جنگ] و تخریب زیرساخت های سیاسی و صنعتی خود به حمایت از ویت کنگ ها ادامه داد.

کارایی عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا به طور کلی و موفقیت در ایجاد تأثیر شناختی - راهبردی به طور خاص، به متغیرهای بسیاری از جمله اراده دشمن، موفقیت آن در وارد آوردن خسارت متقابل، ارزیابی آن از توان مهاجم برای ادامه عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستای طولانی مدت (در حوزه های نظامی، عمومی و دیپلماتیک)، میزان دموکراتیک بودن و وابستگی حکومت آن به افکار عمومی<sup>۲</sup>، استاندارد زندگی در جامعه آن، سطح صنعتی شدن اقتصاد و ارتش و فهرستی طولانی از سایر معیارهای تأثیرگذار، بستگی دارد.

هدف رهیافت نظام نظام ها در قبال درک منطق سیستمی<sup>۳</sup> دشمن امر بی اهمیتی نخواهد بود، به ویژه هنگامی که از بطن پیشینه ای فرهنگی و اخلاقی پدیدار شود که با جامعه نیروهای خودی تفاوت بسیار زیادی داشته باشد. به دلیل این که دشمنان اسرائیل جزو

---

1. Operation Rolling Thunder  
2. public opinion  
3. systemic rationale

کشورهای جهان سوم به حساب می آیند، بنابراین سطح به نسبت پایین حساسیت مقامات تصمیم گیرنده نیروی متخاصم در قبال خسارت وارد شده به ارتش، مردم، اقتصاد و پشت جبهه آن ها تعجب برانگیز خواهد بود. همین طور هنگام رویارویی اسرائیل با یک سازمان غیر دولتی، عدم حساسیت مردم آن به خسارت دیدن سرزمین خود (چنان که در جنگ دوم لبنان در مورد مردم لبنان رخ داد) جای تعجب دارد. زمانی که نظام سیاسی داخلی دشمن، بیگانه<sup>۱</sup> است (همان طور که به عنوان مثال نظام های چند قومی سوریه و لبنان این چنین هستند) ممکن است تصمیم گیرندگان نظام سیاسی دشمن بر خلاف ملاحظات سیاسی داخلی عمل کنند که این خود، تشخیص، پیش بینی و تحلیل زود هنگام آن را دشوار خواهد کرد.

به علاوه دموکراسی های صنعتی شده و دارای استانداردهای بالای زندگی، در زمان تحمل آتش سنگین و شدید به طور حتم به مرحله فروپاشی شناختی - راهبردی نخواهند رسید. بریتانیا در مقابل آتش هوایی برق آسا و حملات شبانه صدها فروند بمب افکن آلمانی به لندن که منجر به قتل ۴۳ هزار و مجروح شدن ۱۳۹ هزار غیر نظامی شده بود، ۹ ماه مقاومت کرد. به علاوه ۱ میلیون خانه تخریب شده و زیرساخت های ملی (شامل ساختمان پارلمان، قصر سلطنتی، مؤسسات دولتی، فرودگاه ها و بنادر دریایی) متحمل خسارات شدیدی شدند. حملات برق آسا و همچنین حمله به لندن با ۴ هزار فروند موشک V-1 و V-2 در اواخر جنگ جهانی دوم، بریتانیا را به فروپاشی شناختی نرساند و هیچ گونه تأثیر راهبردی قابل توجهی نگذاشت. از بین رفتن بخش صنعتی آلمان در جنگ جهانی دوم در تأثیرگذاری عملیاتی برلین در واقع، تا حدی نقش داشته است (حتی اگر نه در اثر حملات هوایی که به صنعت و شهرهای آن آسیب رساند و ۲ میلیون غیر نظامی آلمانی را به کام مرگ فرستاد بلکه در اثر عملیات های زمینی متفقین دچار فروپاشی راهبردی شده باشند). بر خلاف آن، از بین رفتن بخش صنعتی ویتنام شمالی باعث ایجاد تأثیر شناختی یا حتی تأثیر کارکردی عمده ای بر روی اراده هانوی<sup>۲</sup> و توان ادامه حمایت از ویت کنگ ها نشد.

---

1. alien

2. Hanoi: پایتخت ویتنام

معیار حیاتی دیگر در رابطه با توان تأثیرگذاری شناختی - راهبردی مورد نظر، مدت زمان لازم به منظور اثرگذاری عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا و همچنین این مسأله است که کدام طرف نسبت به زمان سپری شده حساسیت بیشتری نشان خواهد داد. تخمین پیش از موعد مدت زمان مورد نیاز برای رساندن دشمن به مرز فروپاشی شناختی - راهبردی دشوار است. تجربه به دست آمده در کوزوو<sup>۱</sup> و لبنان نشان می دهد اگر این مسأله در کل امکان پذیر باشد، مدت زمان لازم، نه به روز و هفته بلکه شاید به ماه بکشد. اما زمان به درازا کشیده شده حکم شمشیر دولبه ای را خواهد داشت و ممکن است در نتیجه آن، تأثیر روانی اولیه از بین برود و دشمن در طول جنگ نسبت به آن مقاوم شود. تجربه نشان می دهد اثر اقدام نظامی شناختی، مستعد از بین رفتن است (به عنوان مثال، حملات برق آسا به لندن، حملات موشک های اسکاد<sup>۲</sup> عراقی به شهرهای ایرانی و عملیات های اسرائیلی علیه فلسطینی ها و در لبنان).

به علاوه، شکستن اراده دشمن هنگامی که آن را در وضعیتی موقتی مانند (بمباران شدن) تعریف کنیم دشوار می شود و شکیبایی و صبر تمام آن چیزی است که دشمن به منظور خروج از این وضعیت نیاز خواهد داشت. این مسأله در زمان آگاهی دشمن از آن چه رخ می دهد (در مورد اسرائیل، حمله هوایی به تجهیزات دولت و ارتش دشمن) و آن چه که تا حد زیادی اطمینان دارد رخ نمی دهد (در مورد اسرائیل، عدم تمایل به آغاز تحرکات زمینی در عمق خاک دشمن، عدم محاصره ارتش، عدم محاصره پایتخت و عدم اشغال آن) نیز صدق می کند. این امر موجب افزایش صبر، تحمل و مقاومت دشمن در برابر بمباران هوایی خواهد شد.

از طرف دیگر، با توجه به سنت پایان سریع و کم هزینه جنگ ها توسط اسرائیل، ساختار اقتصادی و حساسیت آن به افکار عمومی و دیپلماسی بین المللی این احتمال وجود دارد که این خود اسرائیل باشد که نسبت به جنگ های طولانی مدت حساسیت نشان دهد و بنابراین این گونه نبردها برای شرایط ویژه آن مناسب نخواهد بود. کافی است دشمن صبر کند و

---

1. Kosovo  
2. Scud

برای دوره ای طولانی تر مقاومت کند یا از تاکتیک های تأخیری دیپلماتیک بهره بگیرد - یا منتظر یک خطای عملیاتی باشد که منجر به تلفات غیر نظامی شود - تا وقت اسرائیل به پایان برسد.

### مدیریت عملیات های تأثیر محور

عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا و به ویژه عملیات های تأثیر محور، مسأله پیچیده ای بوده و مدیریت و فرماندهی آن ها دشوار است. ابتدا این که نظم موجود در آن ها، خود پیچیده است، خواندن و درک دستورات در برخی مواقع به وظیفه ای خسته کننده تبدیل می شود و واژگان مورد استفاده - چه بر اساس انتخاب یا به سبب ماهیت موضوع اصلی - برای بسیاری از افسران که انتظار می رود به اجرای دستورات پردازند، به طور لزوم قابل درک نیست. دوم این که ماهیت گاه انتزاعی دستاورد نظامی مورد نظر منجر به وقفه در ارتباطات زنجیره فرماندهی<sup>۱</sup> و دشواری در نظارت بر میزان پیشرفت در تحقق تأثیرات غیر فیزیکی می شود. دستورات ساده و سر راست گذشته، با مدل های پیچیده بلندپروازانه جایگزین می شوند که قابل تفسیر هستند.

به عنوان مثال، هنگامی که دستور القای احساس تحت تعقیب قرار گرفتن [به دشمن] داده می شود مشخص نیست نیروهای تحت امر باید چه اقدامی انجام دهند یا در حوزه عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا حسگرها را باید به کجا نشانه گرفت و تیرانداز باید به کجا شلیک کند تا دشمن احساس کند تحت تعقیب قرار گرفته است. به علاوه وظایفی که دارای هدفی شناختی هستند در زمینه تخمین پیشرفت و موفقیت در اجرای مأموریت دشواری هایی دارند. در نبرد کلاسیک فرمانده دست به تعیین اهداف موقت سنجش پذیر می زند که امکان تخمین پیشرفت و موفقیت را فراهم می کند (به عنوان مثال، هدف نبرد، رسیدن به خط الف است که به واسطه آن، هدف موقتی ۲۴ ساعت آینده، رسیدن به خط ب خواهد بود). اما ایجاد سنگ بنا به منظور تخمین میزان موفقیت در عملیات های مبتنی بر تأثیرات شناختی، در کل به علت غیر قابل تخمین بودن تأثیرات موقتی و همچنین به علت

عدم امکان تعیین درصد پیشرفت در کسب تأثیر شناختی یا تغییر رفتاری<sup>۱</sup> مورد نظر، دشوار است (به عنوان، مثال بسیار دشوار است که پس از ۷۲ یا ۹۶ ساعت نبرد بتوان تعیین کرد ۳۳ درصد احساس تحت تعقیب قرار گرفتن یا ۲۵ درصد پیشرفت در فروپاشی شناختی - راهبردی ایجاد شده است).

بنابراین هدایت نبرد به پذیرش شاخص های محقق شدن تأثیر نیاز دارد که به معنای نشان دادن و شبیه سازی<sup>۲</sup> تأثیر مورد نظر (توسط شاخص واسطه یا نشانگرهای اطلاعاتی) است. از این رو، به عنوان مثال، می توان به صورت دلخواهانه چنین تصمیم گرفت که هنگامی که ۴۰ درصد از خودروهای زرهی لشکر دشمن منهدم و احساس تحت تعقیب قرار گرفتن القاء شود، آن گاه انهدام ۳۰ - ۲۰ درصد از خودروهای زرهی (مشابه تعاریف متوقف کردن، خنثی کردن و امثال آن) هدفی موقتی می شود. البته این ابزارها دقیق نبوده و در صورت استفاده از آن ها در ارتباط با مواردی همچون فرسایش نیروهای اسرائیلی مدافع بلندی های جولان<sup>۳</sup> در ۱۹۷۳، انهدام تجهیزات ناوگان ایالات متحده در پرل هاربر<sup>۴</sup> یا تلفات نبرد نیروهای شوروی<sup>۵</sup> مدافع استالینگراد<sup>۶</sup>، مشاهده می شود که این ابزارها در تعیین تأثیرات غیر مادی انهدام اهداف نقشی ندارند. خسارات مادی در هر یک از این سه مثال فقط موجب افزایش انگیزه طرف مورد حمله قرار گرفته شده است.

بی تردید اهداف تعیین خسارت<sup>۷</sup> در سطح رزمی برای آرایشات آتش<sup>۸</sup> از قبیل انهدام ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ هدف قابل تعیین است. اما تعیین موفقیت و پیشرفت در سطوح فضای نبرد و راهبردی، در مواردی که هدف در ارتباط با تأثیر غیر مادی شناختی تعریف می شود، در نهایت باید در ارتباط با تحقق هدف مستقیم نیز در نظر گرفته شود. در غیاب [عامل] مقیاس معتبر، مشخص نخواهد شد که چه زمانی طبق نقشه عمل می شود و فرمانده باید

- 
1. behavioral change
  2. simulate
  3. Golan Heights
  4. Perl Harbor
  5. Soviet
  6. Stalingrad
  7. Battle Damage Assessment (BDA)
  8. firing formations

نسبت به اتخاذ تصمیمات مدیریتی مناسب (از قبیل تغییر روش کار<sup>۱</sup>، تغییر اولویت های مأموریت یا جایگزینی مجدد منابع) اقدام کند.

در وهله اول این ها موضوعاتی فنی است که به راه حلی فنی نیاز دارد، اما باید پذیرفت که جنگ توسط افراد آغاز می شود و آن ها برای پیروز شدن مجبور به درک مأموریت خود هستند. فرمانده برای هدایت نبرد باید نحوه پیشرفت جنگ را اداره کند و بداند که به منظور پیشرفت با یک نقشه یا بدون آن چه تصمیمی بگیرد.

در واقع، دشواری های این فضا هنگامی تجربه شد که ستاد ارتش اسرائیل درگیر با تعیین موفقیت یا عدم موفقیت ارتش اسرائیل و تعیین سطوح موفقیت یا شکست بود (البته هنوز افرادی یافته می شوند که معتقد باشند پرسش فراگیر پیروزی یا شکست نیروهای اسرائیلی در جنگ مسأله ای مبهم است). امکان آن وجود دارد که این مسأله یکی از دلایل عدم تغییر روش کار ارتش اسرائیل در جنگ دوم لبنان علی رغم احساس شایع بی فایده بودن مضامین مبارزه باشد. پس از یک هفته نبرد و انجام ۳ هزار سورتی<sup>۲</sup> پرواز و شلیک ۳۰ هزار گلوله توپخانه<sup>۳</sup> امکان توقف جنگ و ارزیابی مجدد عملی بودن این مضامین مبارزه و نیاز به تغییر آن ها وجود داشت. اما در ستاد کل ارتش، بر سر حرکتی تمام عیار اجماع وجود داشت و این که یک بمباران یا گلوله باران<sup>۴</sup>، حزب الله را به سمت فروپاشی شناختی - راهبردی نزدیک تر می کرد. در غیاب شاخص ها و ابزار معتبر مدیریت، امکان اثبات درستی یا نادرستی احساس مقاومت و توافق نظر در زمان گسترش مبارزه وجود نداشت.

تصویر نبرد در ارتباط با دستوری مبنی بر القای تأثیر از قبیل تضعیف حزب الله پیچیده تر نیز می شد. اول از همه این که مشخص نیست حسگر را باید به کدام سمت نشانه گرفت و تیر انداز به منظور تضعیف حزب الله باید به کدام هدف شلیک کند (و در سطح گسترده تر این که آیا حزب الله تضعیف شده یا در واقع، در خلال عملیات مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا علیه خود قادر به کسب قدرت بیشتر در داخل نظام سیاسی لبنان شده

- 
1. modus operandi
  2. artillery shell
  3. sorties
  4. shelling

است). دوم این که برآورد پیشرفت در طول مبارزه در رابطه با تحقق یافتن دستور دشوار است و به عبارت دیگر این که حزب الله پس از یک یا دو هفته نبرد چقدر ضعیف شده و در چه زمانی باید اعلام کرد اسرائیل به اندازه کافی موفق شده [، دشوار است].

به منظور مقابله با دشواری های عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا روش های بسیار تخصصی شده ای به منظور ارزیابی موقعیت و هدایت نبرد طرح شده است. اما این روش ها پیچیده اند و پیش از این که امکان تصمیم گیری بر سر عملی بودن آن ها در ابعاد گسترده تر نظامی وجود داشته باشد در صورتی که یک نخبه منطقی، کنترل نیروی هوایی یا عملیات ویژه را به عهده نگیرد به تجربه بیشتری نیاز خواهد بود.

در واقع، روش های مدیریت عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا تا حدودی تناقض دارد. از طرفی، قواعد اساسی مدیریت اطلاعات و عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا مبتنی بر آگاهی کامل از شرایط در میدان نبرد (آگاهی کامل نسبت به فضای نبرد) است. از طرف دیگر، اصول اساسی بهره گیری از نیرو شامل آسیب زدن به شبکه های ارتباطی دشمن و ازهم گسستن سامانه های آن می باشد. با این حال هنگامی که شبکه های ارتباطی آشکار دشمن آسیب می بیند آن را به استفاده از روش های ارتباطی جایگزین بهبود یافته و حتی گسترش زود هنگام تجهیزات مخابراتی وادار می کند. آگاهی کامل از فضای نبرد در چنین شرایطی آسیب می بیند که این خود توان نبرد مؤثر با دشمن به عنوان یک نظام را به خطر می اندازد. بنابراین جای تعجب نخواهد داشت که اکثر ارتش ها در گذشته تصمیم می گرفتند به سامانه های مخابراتی آشکار دشمن آسیب نزنند و از این رو دشمن از آن ها استفاده می کرد و اطلاعات باکیفیت به دست می آورد. مشابه آن، آسیب زدن به نظام های دشمن و از بین بردن انسجام آن است که منجر به غیر قابل پیش بینی شدن دشمن و ناشناخته شدن میدان نبرد می شود.

## **روش کار و قابلیت های نیروی زمینی انجام دهنده عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا**

نظریه های پذیرفته شده عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک پیشرفته در کل، نیروی زمینی متفاوتی از یک تشکیلات زمینی کلاسیک به وجود می آورند. این نیروی زمینی در اسرائیل

در تطابق با رهیافت عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک پیشرفته با نام های مختلفی از قبیل مؤلفه زمینی سبک «ملکول پویا» شناخته می شود. این نوع نیروی زمینی سبک از قابلیت تحرک سریع برخوردار است و مشخصات راداری اندکی دارد و بنابراین به طور عادی از تانک ها، نفربرهای نظامی<sup>۱</sup> و عناصر پشتیبانی سنگین از قبیل تجهیزات فنی - مهندسی و لجستیک استفاده نمی کند. نیروی زمینی به کار گیرنده عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک پیشرفته چیزی بیش از یک تیم نظارتی در جلو نیست و از آن جایی که این نیرو فشرده و سبک است مجبور به اتکاء بر میز کنترل<sup>۲</sup> در پشت<sup>۳</sup> و حسگرهای دور برد و عناصر آتش واسطه ای<sup>۴</sup> می باشد (که در ارتش اسرائیل به عناصر یا خدمات غیر یگانی تهیه شده توسط سطح بالاتری از فرماندهی اطلاق می شود). بنابراین، بخش اعظم آتش تهیه شده توسط نیروی زمینی به طور واسطه ای فراهم می شود (یعنی نیروی زمینی تنها اقدام به شناسایی هدف و هدایت آتش به سمت آن می کند) و تنها بخش کوچکی از آن حالت یگانی دارد (که عمل شلیک نیز به واسطه آن انجام می شود).

البته این رهیافت محدودیت هایی نیز دارد. ابتدا آن که اتکاء بر حسگرها، قدرت شلیک و حتی لجستیک واسطه ای باعث مختل شدن استقلال نیروی زمینی شده و بر خلاف ایده عدم تمرکز که از قرار معلوم بر پایه مفهوم عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک پیشرفته قرار دارد آن را در مقایسه با نظام کلاسیک متمرکزتر می کند. قدرت شلیک (به ویژه آتش سنگین تر و دور بردتر) در عمل، بر سطح عملیاتی یا حداقل رزمی تمرکز یافته و تنها توسط شبکه ای از ناظران مستقر در جلو هدایت می شود. مشابه آن باید توجه شود که توان نیروی زمینی در اتکاء بر میز کنترل پشت و حسگرها و آتش دور برد به وجود تجهیزات مخابراتی بی سیم دو طرفه ثابت و همواره متصل بستگی خواهد داشت. توان بقای<sup>۵</sup> نیروهای زمینی در زمان قطع ارتباط میان آن ها و میز کنترل یا تجهیزات واسطه توسط دشمن، تردید آمیز خواهد بود و طراحان عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا به منظور این تهدید

- 
1. Armored Personnel Carriers (APCs)
  2. control desk
  3. rear
  4. pulled from the medium
  5. survivability



بالتوجه راه حل روشنی ارائه نکرده اند. بر خلاف آن، تشکیلات کلاسیک حتی می تواند با علائم پرچم و نور فعالیت کند، به طور مستقل پیشروی نماید و با دشمن درگیر و آن را نابود کند.

دوم آن که یکی از ایده های پشت عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا، کارایی نیرو و گذار از نبرد خطی به سمت نبرد نامتمرکز است. به زبان ساده یعنی در حالی که جنگ کلاسیک فقط شامل نیروهای پیشروی کننده خودی و دشمن است و بدنه اصلی نیروهای دو طرف درگیر در پشت انتظار می کشند، عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا تلاش می کند شرایطی را فراهم نماید تا در آن تمام نیروهای خودی به طور هم زمان به تمام آرایش دشمن در سراسر عمق فضای نبرد شلیک کنند. بنابراین در این جا تفاوت طراحی عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا و دکترین کلاسیک با استدلال آشکار شده که به واسطه آن هر بار فقط حدود یک پنجم بدنه اصلی نیروهای زمینی درگیر می شود و سایر نیروها امنیت طرفین و پشت را فراهم می کنند و به عنوان نیروی ذخیره در هنگام وقوع حوادث غیر مترقبه به کار می آیند. بحث بر سر آن است که انقلاب فنی نه تنها نیروهای خودی را قادر به شلیک به طور هم زمان به عمق تشکیلات دشمن می کند بلکه برای آن ها این امکان را فراهم می نماید که بی نظمی جنگ را رفع کنند. طبق گفته برخی طراحان عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا این امر یعنی دیگر نیازی به گسترش نیروها تا حد استفاده از نیروهای ذخیره و تأمین امنیت طرفین و پشت نخواهد بود.

بنابراین نیروی زمینی که از عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا استفاده می کند نه تنها سبک است و از تانک استفاده نمی کند بلکه فاقد نیروهای ذخیره برای تأمین طرفین و پشت خود می باشد. این امر بر چنین فرضیه ای استوار است که حسگرها تصویر کاملی از تهدیدات ارائه می کنند و به منظور جلوگیری از درگیری نزدیک میان نیروهای خودی و دشمن به اندازه کافی هشدارهای لازم را می دهند. نیروی زمینی سبک به منظور مواجهه از نزدیک طراحی نشده است و مشخص نیست در صورت وقوع چنین شرایطی قادر به مقاومت خواهد بود یا خیر.

اما تضمین ارائه تصویری کامل از تهدیدات در واقعیت امکان پذیر نبوده و تنها کافی است که دشمن مبادله اطلاعات یا حسگرها را مختل کند یا شرایط جوی نامساعد شود - این امر باعث دشواری جمع آوری اطلاعات از طریق هوا می شود - یا مبارزه در منطقه ای با ناهمواری های مشکل ساز یا عناصر پوشش دهنده انجام شود تا آن بی نظمی معروف نبرد بازگردد. بدون داشتن تصویری کامل از تهدیدات (و در نبود تصویری از اهداف که به اندازه کافی مناسب باشد) این امکان وجود دارد که نیروی زمینی به کار گیرنده عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا متوقف شود.

مورد دیگر این که عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا تلفات اندک نیروهای خودی را وعده می دهد و روی هم رفته این امر ناشی از استفاده از آتش پیشرفته و همچنین مشخصات راداری اندک نیروهای زمینی در جلو است. با این حال در شرایطی که نیروهای خودی علی رغم این وعده به هر حال متحمل تلفات می شوند این تشکیلات سیاسی و نظامی خواهد بود که به واسطه این تأثیر متحمل خسارت می شود (همان طور که در برخی موارد در جنگ دوم لبنان رخ داد). این دغدغه در ارتباط با نگرانی فزاینده عمومی در اسرائیل در قبال اجتناب از متحمل شدن تلفات افزایش یافته و به قیمت به پایان نرسیدن مأموریت تمام می شود.

استقرار نیروی زمینی سبک به کارگیرنده عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا به تصویری کامل از تهدیدات بستگی دارد که این امر خود ایده ای مسأله ساز خواهد بود. این یعنی نیرو قادر به فعالیت در تمام مناطق، موقعیت ها و شرایط آب و هوایی نیست و به شرایطی مناسب بستگی دارد. همچنین این مسأله نیز مشخص نیست که نیروی زمینی که به طور کامل به حسگرهای هوایی و تیراندازها وابسته است چگونه پیش از کسب برتری هوایی، مانند روزهای ابتدایی جنگ یوم کیپور [۱۹۷۳] قادر به فعالیت خواهد بود. لذا این نیروی زمینی سبک مجموعه ای خواهد بود که در ذات خود تنها قادر به ارائه راه حلی ناقص بوده و برای تضمین بقاء و کارایی خود علیه دشمن و همچنین در شرایطی که ملزومات آن فراتر از مجموعه اطلاعات مورد نیاز برای این نیرو در هنگام فعالیت انفرادی است نیازمند پشتیبانی تشکیلات کلاسیک خواهد بود.

نظریه پردازان عملیات های مبتنی بر قدرت شلیک دور ایستا در سخنرانی ها و ادبیات حرفه ای خود عملکرد نیروی زمینی سبک را اغلب در فضایی خالی و همگن توصیف می کنند که با خنثی بودن خود بیشتر یادآور صحنه های هوایی یا دریایی است تا یک صحنه زمینی خاص با تمام ویژگی های خود. شاید آمریکایی ها به علت احتمال اعزام شدن به منظور اقدام در هر نقطه از جهان علیه انواع دشمنان (برخی شناخته شده و برخی غیر منتظره) و انواع شرایط نبرد عذرهای موجهی داشته باشند. بنابراین آن ها به قابلیت های جهانشمول یا کلی نیاز خواهند داشت. اما در مورد اسرائیل سناریوهای جنگی به اندازه کافی محدود بوده و قابلیت ها با شرایط ویژه آن سازگار شده و بنابراین اسرائیل باید توان مقاومت و کارایی این نیروی زمینی سبک را در حالی به اثبات برساند که در صحنه های نبرد بسیار ویژه ای از قبیل عبور از وادی سلوکی<sup>۱</sup> در جنوب لبنان یا در طول جاده قنیطره<sup>۲</sup> - دمشق در سوریه فعالیت می کند. هر یک از این صحنه های نبرد انواع چالش های منحصر به فرد و جدی دارد.

حادثه وادی سلوکی که نمایانگر یکی از انواع صحنه های نبرد است منطقه ای دارای بریدگی های جغرافیایی است و به طور گسترده عناصری دارد که پوشش فراوانی فراهم می کنند (پوشش گیاهی عمیق در مسیل ها و بافت متراکم روستایی در سرازیری دره). همان طور که در جنگ دوم لبنان مشخص شد حتی هنگامی که صحنه نبرد مملو از ابزارهای جمع آوری اطلاعات شامل مجموعه های اپتیک هوابرد بود توان تشخیص تهدیدات و اهداف در چنین شرایطی به ویژه در ارتباط با نیروهای چریکی دارای مشخصات راداری اندک، محدود بوده است. علی رغم وجود هواپیماهای بدون سرنشین<sup>۳</sup> آشکارا ممکن بود در چنین صحنه ای تشخیص تهدیدی مخفی در چندین متری - یا کمتر از آن - از نیروهای خودی امکان پذیر نباشد. به علاوه، هنگامی که یک نیروی چریکی مخفی در مناطق بسته یا میان سرازیری های دره شناسایی شود و با دقت به سوی آن به شلیک شود، فقط در برخی مواقع آسیب خواهد دید، اما به طور کامل متوقف نمی شود و در بسیاری موارد نتیجه شلیک

---

1. Saluki Wadi  
2. Kuneitra  
3. Unmanned Aerial Vehicles (UAVs)